

آزادی زنان از قیومیت و نابرابری

در این مقاله تعدادی از تزهایی را خواهیم دید که پیوسته پیگیری شده اند، از جمله این تزها ضرورت کار زنان که اساس استقلال اقتصادی زنان را تشکیل میدهد میباشد.

جای حیرت نیست که مرتجعین استنباط ارتجاعی از کار زنان و آزادی آنها داشته باشند ولی بسا تعجب آور خواهد بود که میان نیروهای ترقیخواه به افرادی مقابل میشویم که با استنباط غلط خواهان منع کار زنان می باشند. بناً در موضوع آزادی زنان از قیومیت و نا برابری لازم است تا در مورد مسایل اقتصادی درک بهتری داشته باشیم و به این مسأله یی حاد تیوریک با درک دقیق برخی مقولات و مفاهیم اقتصادی و سیاسی مربوطه آن، برخورد جدی داشته باشیم.

وابسته گی و یا استقلال اقتصادی کدام یک! اساس برده گی اجتماعی یا آزادی را تشکیل میدهند؟

کسانیکه برای آزاد ساختن تمامی نوع بشر اعم از زن و مرد مبارزه میکنند، به هیچ قیمت به بهانه وابسته گی اقتصادی نیمی از بشریت را محکوم به برده گی سیاسی و اجتماعی نمی کنند. همانطور که کارگر زیر یوع (سرمایه دار) است، زن هم زیر سلطه مرد است، تا زمانیکه از لحاظ اقتصادی مستقل نشود زیر این یوغ باقی خواهد ماند. کار شرط لازم استقلال اقتصادی است، اگر میخواهیم که زنان انسان های آزاد و افرادی باشند که مانند مردان از حقوق کامل اجتماعی و بشری برابر برخوردار باشند، نباید مخالف کار زنان بود آن هم نی تنها در عرصه معدود بلکه در سطح وسیع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طرفدار کار و فعالیت آنها باشیم.

برای آزادی واقعی فرد هیچ انتظاری از جنبش آزادی زن بورژوازی از نظام سرمایه داری که مدعی مبارزه برای حق زن است نباید داشت، کارگران زن عمیقاً اعتقاد

دارند که مسأله آزادی زن از قیمومیت و نابرابری یک مسأله مجرد و منزوی نیست، بلکه بخشی از مجموعه مشکلات اجتماعی است، آنها آگاهانه میدانند تا زمانیکه جامعه سالم و فرزانه نشود، تا زمانیکه جامعه کنونی دچار تغییرات سیاسی نگردد، این مسأله مهم راه حلی نخواهد یافت. مسأله آزادی زن با عصر جدید متولد شده و ماشین آن را به وجود آورده است.

آزادی زن یعنی تغییر کامل موقعیت اجتماعی و دگرگونی نقشی که در زندگی اقتصادی دارد. شیوه های قدیمی تولید با وسایل ناقص خود زنان را به خانواده زنجیر می کردند و میدان عمل شان را به کانون خانواده گی محدود می ساختند، در خانه زن تشکیل دهنده نیروی کار فوق العاده مؤلدی بود، او تقریباً تمامی چیزهای را که ضرورت ایجاد میکرد می ساخت. تا زمانیکه این و رابط تولیدی برقرار بود زن از نقطه نظر اقتصادی تولید کننده بود.

ماشین به فعالیت اقتصادی زن در خانواده خاتمه داد، صنعت بزرگ تمامی این اجناس را به قیمت نازل تر، سریعتر و باکیفیت بهتر تهیه میکند، چیزیکه صنعت فردی با ابزار ابتدایی تولیدش قادر به انجامش نبود، فعالیت تولیدی در خانواده دیگر از نقطه نظر اقتصادی حرام کردن نیرو و وقت بود و بی معنی شده بود. معهداً این نوع فعالیت برای جامعه نوعی ضرر است، به این دلیل است که زن خانه دار زمان قدیم دیگر تقریباً وجود

ندارد. صنعت بزرگ تولید خانگی چیزهای را که به منظور استفاده افراد خانواده بود به مصرف گردانیده است، اما در آن واحد این صنعت پایه های فعالیت زن در اجتماع را خلق کرده است، تولید میکانیکی که میتواند از نیروی عضلاتی و عنوان تحصیلی صرفنظر کند امکان این را به وجود آورده است که زنان در بخش عظیمی مشغول به کار شوند، زن وارد صنعت شد، با این هدف که منابع مالی خانواده بیشتر شود، تحول صنعت جدید کار زن را یک ضرورت ساخته است. با این مشکل پرتکامل در تکتیک جدید قسمتی از نیروی کار مردان را بی مصرف گردانیده است، هزاران هزار کارگر به خیابان انداخته شدند، لشکر ذخیره از بیکاران تشکیل شد و دستمزد ها و حقوق

همچنان کم و کمتر شد، در سابق معاش مرد به اضافه فعالیت تولید کننده زن در خانه برای مصارف زنده گی خانواده کافی بود، اکنون حتی برای تأمین زنده گی کارگر مجرد به مشکل کافی است، کارگر متأهل منبعد مجبور است بالای معاش زن خود هم حساب کند.

این موقعیت اوضاع زن را از وابسته گی اقتصادی به مرد آزاد کرده است، زن با کارکردن در کارخانه، نمیتوانست دیگر در خانواده فقط یک زائده اقتصادی باشد. بنابراین زن که اکنون در نمای اقتصادی وابسته به مرد نیست، کدام دلیلی ندارد که در نمای اجتماعی وابسته به مرد باشد، با این همه این استقلال در حال حاضر به خود زن هیچ فایده نمی‌رساند بلکه به سرمایه دار است که سود آور است. سرمایه دار به دلیل در اختیار داشتن مالکیت انحصاری وسایل تولید، این عامل جدید اقتصادی را هم به نفع خویش در آورد و از آن به نفع خود استفاده کرد. زن که از وابسته گی اقتصادی به مرد آزاد شده بود تحت استیلاي اقتصادی سرمایه دار قرار گرفت. از برده گی شوهر به برده گی کار فرمایشی در آمد و کاری جز عوض کردن ارباب نکرد. چون سرمایه دار تنها به استثمار کردن زنان راضی نیست، او از زنان برای بهتر استثمار کردن مردان کارگر استفاده می‌جوید.

نیروی کار زن از همان ابتداء ارزانتر از نیروی کار مرد بود دستمزد و معاش مرد از همان شروع طوری حساب شده بود که برای تأمین احتیاج های یک خانواده کافی باشد، معاش و دستمزد زن از همان ابتدا برای نگهداری یک فرد و آن هم نه به طور کامل بود، محاسبه میکردند که زن در خارج از کارش در کارخانه به کار کردن در منزل ادامه میدهد از طرف دیگر اجناسی را که زن در خانه و با وسایل ابتدایی تولید میکرد در مقایسه با تولیدات صنعتی فقط کمیت کوچک از کار اجتماعی متوسط را عرضه میکرد، از این موضوع نتیجه میگرفتند که زن دارای قابلیت کار کمتری است و طبعاً قیمت ارزانتری برای نیروی کارش می‌پرداختند، افزون به این دلایل این امر افزوده شد که زن در مجموع احتیاجات کمتری دارد تا مرد.

تنها قیمت ارزانتر نیروی کار زن نبود که موجب می شد تا سرمایه دار برای این نیروی کار ارزش خاصی قایل شود، بلکه اطاعت بیشتر زن هم باعث این امر شد، سرمایه داری روی این دو عامل سرمایه گزاری کرده، برای آنکه تا حد امکان دستمزد و حقوق نیروی کار زن را پایین بیاورد و با استفاده از موضوع رقابت تا حد امان حقوق مردان را پایین بیاورد، به همین ترتیب سرمایه دار از کار کودکان برای کم کردن دستمزد و معاش زنان استفاده کرده و از کار ماشین ها برای بی ارزش کردن کار انسان، اگر کار زنان به نتایجی متناقض با هدف طبیعی اش میرسد، مسؤول آن سیستم سرمایه داری است. این سیستم مسؤول طولانی تر شدن ساعات کار روزانه است چرا که کار زن میباید باعث کم شدن ساعات کار شود، سیستم سرمایه داری مسؤول این امر است که کار زن موجب ازدیاد ثروت جامعه یعنی رفاه بیشتر هر یک از افراد جامعه نیست، بلکه باعث ازدیاد سود برای یک مشت سرمایه دار و فقیر شدن توده ها است. این نتایج درد ناک تنها با از بین رفتن سیستم سرمایه داری از میان خواهد رفت.

سرمایه داری برای اینکه زیر فشار رقابت زنده بماند مجبور است فرق قیمت خرید و قیمت فروش تولیدات اش را تا حد امکان بالا ببرد، در صدد آن است که به قیمت ارزانتر تولید کند و به قیمت گرانتر بفروشد و به این شکل به نفع سرمایه دار است که ساعات کار روزانه را طولانی کند و معاش و مزد ناچیز و مسخره یی به کارگر بپردازد، این روش کاملاً بر ضد منافع کارگران زن و مرد است. ضدیت اصلی میان منافع سرمایه و منافع کار وجود دارد و میان منافع کارگران مرد و کارگران زن، زمینه های اقتصادی مخالف ممنوعیت کار زن هستند، موقعیت اقتصادی کنونی آن چنان است که نه سرمایه دار و نه مرد نمیتوانند از کار زن صرف نظر کنند، سرمایه دار برای آنکه قادر به رقابت بماند و مرد برای آنکه بتواند خانواده تشکیل بدهد به نیروی کار زن احتیاج دارند، حتی اگر زمینه های اقتصادی را هم در نظر نگیریم، دلایل منطقی، پیش از همه چیز دیگر، مخالف ممنوعیت کار زن هستند، زنان در برابر هر نوع کوشش و اقدامی از این قبیل جداً مقاومت مینمایند زیرا میدانند که مساوات اجتماعی و سیاسی شان با مردان تنها بر پایه استقلال اقتصادی تأمین می شود که کارکردن در بیرون خانه آن را ممکن می سازد.

آزادی زنان از قیومیت همانگونه که آزادی همه نوع بشر، تنها زمانی واقعیت خواهد بود که کار از بند سرمایه آزاد گردد. فقط هنگامیکه جامعه سالم و فرزانه باشد حقوق یا آزادی ها تحقق پذیر خواهد بود و جامعه از آن بهره مند خواهد شد.

در جامعه یی که ساخت طبقاتی دارد، در جامعه ایکه اقلیت دسترنج اکثریت را می رباید و به وسایل مستقیم و غیر مستقیم آسایش، استراحت، تفریح و تشکیل خانواده و رشد و آموزش و تفکر منطقی را بر انسان دشوار میگرداند، در جامعه ایکه نفاق و تبعیض، ظلم و فقر و بیکاری و بیماری و بی امنیتی، فساد و هرج و مرج و جهل و تعصب بر قرار اند، احقاق حق غیر ممکن است و آزاد زیستن خواب و خیال بیش نیست.

آزادی کامل زنان نه از راه دست یافتن آنها به مشاغل آزاد و نی از راه آموزش شبیه به آموزش مردان، با آنکه چنین خواستی طبیعی ترین و درست ترین خواست است، و نی از راه بدست آوردن حقوق سیاسی، کشورهای که در آن حق رأی عمومی، آزاد و مستقیم خوانده میشود، حق رأی بدون آزادی اقتصادی نه بیشتر و نی کمتر از چکی بدون پشتوانه و ضمانت است.

چنانچه از تاریخ بر می آید، در تمامی جوامع طبقاتی نظام اجتماعی یا دولت به هر شکلی که باشد جامعه را در محور مصالح اقلیت حاکم میگرداند و خواست های آن را بر اکثریت اعم از زن و مرد، تحمیل میکند.

انسان که با پدیده های فراوان پیرامون خود بستگی دارد همیشه برای حقوق و آزادی تلاش کرده و برای آزادی از بند های که او را از رسیدن به خواسته های خود باز میدارند، و آزادی برای یافتن عواملی که او را به خواسته هایش میرسانند.

به گواهی تاریخ، از میان نظام های مردم سالاری یعنی نظامی که در جهاتی اکثریت را در امور حکومت شرکت دهد و فرصت های برای فعالیت های آزادانه اکثریت فراهم می آورد و بیش از نظام های دیگر آزادی های همگانی را تحقق می دهد نظامی میباشد که زمامش در دست اکثریت مؤلد باشد، در این نوع مردم سالاری، اکثریت

حاکم چون خود عامل تولید است برخلاف طبقات حاکم پیشین اقلیت ها را استثمار نمیکنند از اینرو مصالح اقلیت ها در پهلوی مصالح اکثریت مراعات میشود.

زنان و مردان در یک کلمه انسان معاصر خواستار آزادی و حقوق همگانی می باشند، آزادی واقعی برای کار با دستمزد متناسب بدون تبعیض، آزادی واقعی از استثمار افراد و گروه ها، آزادی از عدم مصئونیت اجتماعی و آزادی واقعی برای آموختن و برای پیشرفت، آزادی واقعی برای درمان و صحت و طول عمر و دراز زیستن، آزادی واقعی برای گفتن و نوشتن و تجمع و تشکل، آزادی واقعی برای خدمت کردن به جامعه خود و جامعه جهانی، آزادی زنان از قیمومیت و نا برابری همانگونه که آزادی همه نوع بشر فقط زمانی تحقق میابد که جامعه سالم و فرزانه باشد و کار از بند سرمایه داری آزاد گردد.

در رابطه به برابری ابنای بشر اعلامیه حقوق بشر مشعر است که همه انسانها آزاد و از نظر مقام و حقوق یکسان به دنیا آمده اند؛ اصول قانونی برابری و عدم تبعیض اساس قرار داد ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند و اساس استفاده و بهره مندی از حقوق بشر را فراهم میکند.

در سالهای اخیر در رابطه به اصلاح قوانین متکی به کنوانسیون هرگونه تبعیض بر ضد زنان (EADW) پیشرفت های در سطوح بین المللی، منطقه یی و ملی حاصل شده است.

ولی بین حرف و عمل، بین موافقت نامه های بین المللی، سیاست ها و عملکرد واقعی دولت ها فاصله زیادی وجود دارد، استندرد های جهانی حقوق بشر در مورد زنان و حقوق آنها اکثراً زیر پا گذاشته میشود، نیرو های ارتجاعی تحت پوشش لزوم احترام به تفاوت های تاریخی، فرهنگی و مذهبی از رعایت این استندرد های بین المللی شانه خالی نموده سرباز میزنند.

عمل کرد رژیم افغانستان در رابطه به اعلامیه جهانی حقوق بشر و عملکرد آن در عرصه احترام به مصوبات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در شش سال

سپری شده مورد انتقاد افکار بین المللی بوده است. سران رژیم جمهوری اسلامی افغانستان به کرات عدم همخوانی تفکر و سیاست های خود با مصوبات و رهنمود های منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر را اعلام کرده اند و بارها گفته اند که منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر خواسته از جهان غرب میباشد. با پناه گرفتن تحت پوشش قوانین اسلامی (!) خواهان استثنا شدن خود از ابتدائی ترین مواد این اسناد معتبر اساسی شده اند، در حالیکه تجزیه حقوق بشر بر اساس ملاحظات مذهبی و عقیده تی قابل قبول نمیباشد و مجاز نیست، مشروط نبودن حقوق انسانها به محل تولد، به نژاد و رنگ و پوست شان، اعتقاد و عدم اعتقاد مذهبی آنها در تمامی اسناد معتبر حقوق ذکر شده است، حقوق انسانها از جمله حقوق زنان جهانشمول میباشد، برای رفع گرایش های منفی حاکم بر سرنوشت زنان افغانستان و رهایی از قید و بند هایی ارتجاعی که زیر پوشش مذهب، سنن و خرافات اعمال میشود

مطالبات اصلی مردان و زنان آگاه و افراد منور عبارتند از:

- خواست کوتاه شدن دست مذهب از زنده گی زنان.
- جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، دفاع از جامعه سکولار.
- دفاع از رابطه انسانی بین زن و مرد و در نهایت خواست برابری کامل انسانها در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به اضافه مبارزه و نقد سنتها و افکار ضد زن و ارتجاعی که بامذهب و ناسیونالیسم عجین شده است.

برای طرح وسیعتر نظرات در مسایل زنان و معرفی گرایشهای مختلف در آنها باید فراوان کوشید. در انجام این مهم باید هر یک به توان خود بکوشیم تا در حل پرابلم ها در این راستا کمک و یاری رسانیم.

برگرفته از شماره ۳۸ نشریه آینده سال ۲۰۰۸